

## بازتاب اسطوره آفرینش آیین زروانی در داستان اکوان دیو

دکتر علیرضا شعبانلو

استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### چکیده

داستان جنگ رستم با اکوان دیو، یکی از حماسه‌های بسیار رازناک و خردآشوب شاهنامه است که فردوسی با آگاهی کامل از این امر، نخستین کسی است که کوشیده تا رمز و راز آن را بگشاید. پژوهندگان اساطیر شاهنامه، تمام همت خود را تنها بر شناخت اکوان و تطبیق آن با یکی از شخصیت‌های اساطیری مانند ایزد وای، ارزوشمنه (arezušamana) و اکومنه (akumana) گمارده و به دیگر جنبه‌های این داستان نپرداخته‌اند. نگارنده بر این باور است که داستان رستم و اکوان از روی روایات دینی به ویژه اسطوره آفرینش زروانی، ساخته شده و بیشتر بازتاباننده و تکرارکننده عمل خلقت است. کیخسرو و افراسیاب در نقش اهورامزدا و اهریمن ظاهر شده‌اند و رستم و اکوان نیز به ترتیب نماینده بهمن و اکومنه هستند. این داستان بیان‌کننده سه هزاره سوم از زمان کرانمند است که دوران آمیزش خوبی و بدی، و جنگ نهایی میان نیروهای اهورامزدا با نیروهای اهریمن است. اکوان نمونه آشوب و نابسامانی جهانی است که رستم با کشتن آن، جهان را از آشفته‌گی و بدی می‌رهاند و کار خلقت را تکرار می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** رستم، اکوان، زروان، اسطوره آفرینش، آیین مزدایی.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۱۹

Email: alirezashabanlu@yahoo.com

## مقدمه

در این مقاله کوشش شده تا داستان اکوان دیو از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی بررسی گردد. به دلیل رازناکی این داستان، به‌ویژه چیستی اکوان، نخستین کسی که در رمزگشایی آن کوشیده، فردوسی است. وی در پایان داستان هنگامی که می‌بیند این اسطوره را انسان هم‌روزگارش، که بسیار از زمان اسطوره دور شده است، نخواهد پذیرفت، خود اقدام به رمزگشایی از واژه اکوان می‌کند و در پی توجیه داستان بر می‌آید<sup>(۱)</sup>:

گر آن پهلوانی بود زورمند      به بازو ستبر و به بالا بلند  
گوان خوان و اکوان دیوش مخوان      که بر پهلوانی، بگردد زیان  
(فردوسی ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۰۰)

محققان کمتر به اظهارنظر و تحقیق درباره داستان اکوان و رستم پرداخته‌اند. و همین افراد اندک هم مانند فردوسی تمام کوشش خود را بر شناختن اکوان دیو و تطبیق آن با برخی چهره‌های اساطیری مصروف داشته و به دیگر جوانب آن ننگریسته‌اند. با آنکه در میان آراء همین اندک افراد نیز اختلاف بسیار است. در مجموع می‌توان دیدگاه‌های آنان را در سه بخش زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- گروهی اکوان را با ایزد "وای" برابر می‌نهند: کویاجی و مختاریان باور دارند: اکوان همان خدای باد (وای) است. کویاجی (۱۳۷۸: ۱۵-۱۹)، اکوان را با «فی لین» دیو چینی که موسوم به خدای باد است، برابر می‌نهد، چون «فی لین» نیز مانند اکوان بدنی به شکل گوزن و به ابعاد یک پلنگ دارد و هرگاه بخواهد به شکل باد وزان در می‌آید و گاهی به شکل پیرمردی است که شنل زرد بر تن دارد و دم این هیولا یک مار است. کویاجی بر این باور است که تنها یک باد بسیار نیرومند می‌تواند پهلوان پیل پیکری را از زمین بکند و به دریا اندازد. دلیل دیگر او بر یکی بودن اکوان و خدای باد این است که چیرگی بر خدای باد در خاندان رستم، پهلوان سکایی، یک سنت است، چرا که در دین‌کرد آمده است: «گرشاسب

[نیای رستم] باد توانمند را فرو نشاند.» (کویاجی ۱۳۷۸: ۱۹)

مختاریان نیز نظری مشابه کویاجی دارد و می‌نویسد:

نام اکوان می‌تواند اکواد ak-wād، یا اکوای akwāy (از aka، صفت اوستایی به معنی بد+ wāy یا wād) و در مجموع به معنی "وای بد"، "باد بد" باشد. تغییر و تحول اکوای یا اکواد به اکوان می‌تواند این‌گونه تصور شود که در منابع فردوسی، صورت اکوا با حذف د یا ی وجود داشته که یا در همان منابع یا به دست خود شاعر، ن به آخر آن اضافه شده است. (مختاریان ۱۳۸۳: ۲۹-۴۵)

وی در ادامه مقاله با بررسی و تطبیق ویژگی‌های ایزد "وایو" با ویژگی‌های اکوان و تطبیق گرشاسب با رستم به این نتیجه می‌رسد که در داستان اکوان دیو، کیخسرو با آیین وایو و با افراسیاب، که به خاندان ستایشگر وایو تعلق دارد، رویایی می‌کند و رستم نیز می‌تواند بازمانده کرساسپه اوستایی باشد، که در جهت کیخسرو قرار دارد و متون دوران میانه از تضاد میان کرساسپه و وای به روشنی سخن می‌گویند. (همان)

۲- گروهی اکوان را با اکومنه تطبیق می‌کنند: جلال خالقی مطلق در *دائرةالمعارف/ایرانیکا*، مدخل اکوان دیو، پس از نقل دیدگاه اشپیگل مبنی بر شباهت میان نام اکوان و اکومنه و بیان عقیده نولدکه، که اکوان شاهنامه را همان اکومنه در منابع پهلوی دانسته است، نظر نولدکه را تأیید می‌کند. کزازی (۱۳۸۳، ج ۴: ۷۲۸) و احمدی (۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۲۷) نیز همین دیدگاه را پذیرفته و نقل کرده‌اند.

۳- جواد مفرد کهلان، رستم را با خدای رعد آریایی‌ها (ایندر) یا همان ورثه‌غنه (بهرام) و گرشاسب و تشر تطبیق می‌دهد و اکوان را با ارزوشمنه (arezušamana)، دشمن اوستایی گرشاسب؛ پانی / وله و اهی و داها یکسان می‌شمارد و تصریح می‌کند که مطابقت اکوان با وای درست نیست.

([http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post\\_12.html](http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post_12.html))

دیدگاه مفرد کهلان درباره مطابقت اکوان و ارزوشمنه قابل تأمل و نظرش

درباره شباهت رستم با تیشتر و ایندره پذیرفتنی‌تر است، زیرا امکان چنین دگردیسی در اسطوره‌های فوق وجود دارد. دیدگاه کویاجی و مختاریان نیز زیبا هستند و شاید اکوان نماد یکی از جلوه‌های الهه باد باشد و رستم نیز برخی از ویژگی‌های گرشاسپ، جد خود را بازتاباند، اما از یک سو با توجه به جهان‌بینی ایرانیان باستان، که پس از این خواهد آمد، پیوند اکوان با اکومن بیشتر است و تطبیق آن با وای درست نیست. از سوی دیگر بیشتر «محققین [غربی] در عقیده به وحدت زروان با وای و سپهر هم‌داستانند» (جلالی‌مقدم ۱۳۸۴: ۲۱۹) و برخی نیز زروان و وای را جنبه‌هایی از خدای واحد می‌دانند و یا زروان را پدر ایزد وای می‌دانند. ویکاندر بر این باور است که «زال همان زروان است، چون عمری طولانی دارد و رستم هم "وای" است چون او پهلوانی است که با دیوان می‌جنگد.» (همان: ۳۵)

بنابر دیدگاه این محققان - که به نظر معقول هم می‌آید - اکوان نمی‌تواند همان وای باشد. اما در این که وای و رستم یکی هستند باید بیش از اینها احتیاط کرد. چنان که از این پیشینه مختصر بر می‌آید هیچ یک از پژوهندگان به ساختار داستان توجه نکرده و تنها در پی شناخت اکوان دیو بوده‌اند.

\*\*\*

در بررسی‌های اسطوره‌شناسی، دست‌یافتن به حقیقت و بن‌مایه‌های اساطیر، کاری بسیار دشوار و چه بسا ناشدنی است، زیرا دیرینگی اساطیر به درازنای خلقت و آفرینش انسان است و در گذر زمان بارها دگرگون می‌شوند و ویژگی‌های یکی به دیگری داده می‌شود و از دل یک اسطوره، اسطوره‌ای دیگر زاده می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که اساطیر به حماسه دگرگون می‌شوند، از شکل روایی و مینوی خود فرود می‌آیند و شکل نمایشی و گیتیک به خود می‌گیرند و پیکر مند می‌شوند تا بتوانند شخصیت‌ها و قهرمانان حماسه‌ها شوند. از این رو

بررسی‌های تطبیقی، تنها می‌تواند پژوهندگان را به مشابهت‌های اساطیر راه نماید نه حقیقت اساطیر. انگیزه نگارنده نیز از نوشتن این مقاله نپذیرفتن اندیشه و دیدگاه دیگران درباره داستان جنگ رستم با اکوان دیو نیست بلکه می‌خواهد از دیدگاهی دیگر به داستان بنگرد و چهره دیگر آن را باز نماید و در صورت امکان به نمونه ازلی و ژرف‌ساخت آن دست یابد.

نگارنده بر این باور است که داستان جنگ رستم با اکوان از روی اساطیر مربوط به آیین‌های زروانی و مهرپرستی ساخته شده است و در این میان تأثیر اندیشه‌های زروانی، بیشتر نمود دارد. رستم، آمیخته بهمن، تیشتر و مهر است و اکوان نیز آمیخته اکومنه، اپوشه و گاوی است که مهر آن را در غار می‌کشد، اما شباهت رستم به بهمن و شباهت اکوان به اکومنه بیشتر است. در این مقاله کوشش می‌شود با استناد به منابع زروانی، بنیاد اساطیری داستان رستم و اکوان که بر اساس اسطوره آفرینش نهاده شده، اثبات شود و یکسانی رستم با بهمن و اکوان با اکومن بیشتر باز نموده شود.

در آیین زروانی که از دیدگاه برخی محققان چون آر.سی. زنر<sup>۱</sup>، آرتور کریستن سن<sup>۲</sup>، محمد مختاری، مسعود جلالی مقدم...، کیشی در دین مزدایی است، زروان<sup>(۲)</sup> (خدای زمان و تقدیر) مبدأ آفرینش است و پایه‌های آفرینش هستی بر اهرمزد و اهریمن، فرزندان توأمان زروان (دو بن ناساز همزاد آغازین) نهاده می‌شود. آرتور کریستن سن (۱۳۷۸: ۱۸) معتقد است که این باور از اواخر عهد هخامنشی در کیش زردشتی شایع در ایران غربی، این عقیده رواج کلی یافته بود. اهورامزدا آفریننده روشنایی و نیکی‌ها و اهریمن آفریننده تاریکی و بدی‌هاست. زروانیان عمر جهان را نه هزار سال تعیین کرده بودند که به سه دوره

1. Zaehner, R, C.

2. Arthur Christensen

سه هزار ساله بخش شده بود. در دوره نخستین، اهورامزدا بر جهان فرمان می‌راند و دوره دوم زمان شهریاری اهریمن بود و در دوره سوم نیروهای اهورایی و اهرمنی به نبرد و ستیز با هم بر می‌خاستند و در فرجام این ستیز، خیر بر شر پیروز می‌شد و جهان از ناپاکی‌ها پالوده می‌گشت.<sup>(۳)</sup>

زروانیان درباره آغاز آفرینش بر این باورند که اهورامزدا با همه آگاهی (دانایی کل) و بهی در بالاترین پایه در روشنی بی کرانه بود و اهریمن نابودگر و نادان نیز در پایین‌ترین پایه در تاریکی بیکران بود و در میان این دو، وای (باد) قرار داشت که نمی‌گذاشت اهورا و اهریمن یکدیگر را ببینند. روشنی از سوی فوقانی و تاریکی نیز از سوی تحتانی بی کرانه بودند اما هر دو از سویی که به وای منتهی می‌شد، کرانمند بودند. «هرمزد به همه - آگاهی دانست که اهریمن هست، برتازد و جهان را به رشک‌کامگی فروگیرد» (دادگی ۱۳۸۰: ۳۴) و دانست که اهریمن جهان را با چه نیروهایی فرو خواهد گرفت و از چند و چون این نیروها و ابزارها آگاه بود. از این رو نیروهایی را که برای مقابله با نیروهای اهریمنی نیاز بود، آفرید. هرمزد «پس از آفرینش وای درنگ خدای، از امشاسپندان، نخست بهمن را [از روش نیک و روشنی مادی] فراز آفرید، که رواج‌یافتن آفریدگان هرمزد از او بود» (همان: ۳۷). سپس پنج امشاسپند دیگر؛ اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد را آفرید. هرمزد «همه امشاسپندان را به همکاری در نبرد آفریدگان چنان گمارد و ایستاند که چون اهریمن آمد، هر کس آن دشمن خویش را به نبرد فراز گیرد که فرمان تازه‌ای در نیاید.» (همان: ۴۸)

اما «اهریمن به سبب پس‌دانشی از هستی هرمزد آگاه نبود» (همان: ۳۴). از جایگاه فروپایه خود برخاست و به دیدار مرز روشنایی رفت و برای میراندن نیروهای روشنی و اهورایی به آنان تاخت اما شکست خورد و سه هزار سال بیهوش افتاد. اهریمن در تیرگی دیوان مرگ‌آور بسیاری برای نبرد با اهورامزدا آفرید. «از کماله

دیوان نخست اکومن را فراز آفرید، سپس اندر، سپس ساوول، سپس ناگهیس، سپس ترومد، سپس تریز و زریز، سپس دیگر دیوان، هفتم خود اهریمن بود» (دادگی ۱۳۸۰: ۳۸). در پایان سه هزار سال دیگر بار به مرز آمد و به اورمزد گفت: «تو را بکشم، آفریدگان تو را نابود کنم... اورمزد با خرد مینوی دید که اگر زمان ستیز بریده و مشخص نباشد، اهریمن بر انجام آن تهدید کرد، تواناست... طول نبرد را به سه زمان بخش کرد که هر زمانی سه هزاره است.» (زادسپرم ۱۳۸۵: ۳۴)

پس از این، اورمزد آفرینش مادی را آفرید که این آفرینش مادی سه هزار سال بی جنبش بود، «پس به یاری سپهر و زروان، آفرینش را فراز رفتار (متحرک) آفرید» (همان: ۳۶). از این هنگام یعنی هزاره هفتم که آغاز سه هزاره سوم است، ستیز اهریمن با آفرینش اورمزدی آغاز شد؛ اهریمن آسمان را به تاریکی کشید و آب‌ها را سیاه و بد مزه کرد و به زمین آمد و گیاهان را خشکاند و گاو یکتا آفریده را بیمار کرد و کشت و همه زمین را از جانداران زیانکار انباشت، به کیومرث تاخت، اما نتوانست او را بکشد زیرا تقدیر زروان این بود که «تاسی زمستان آن جان کیومرث دلیر را رهایی بخشم» (همان: ۳۹). پس از سی سال کیومرث را هم کشت. در این نبرد و ستیز، اهریمن بر هرمزد، اکومن بر بهمن، اندر بر اردیبهشت، ساوول بر شهریور، ناگهیس بر سپندارمذ، تریز بر خرداد و زریز بر امرداد تاختند (همان: ۵۵). بدین گونه نبرد میان اهوراییان و اهریمنیان آغاز شد. در پایان این دوره، سوشیانس ظهور می‌کند و با یاری نیروهای اهورایی بدان را بر می‌اندازد و جهان را پاک می‌کند و بدین ترتیب جهان به فرجام می‌رسد و رستاخیز می‌شود.

بخشی از این باورهای اساطیری و ستیز میان نیکی و بدی در شاهنامه فردوسی، گرد آمده است. دکتر سرکاراتی بر این باور است که بنیاد حماسه ملی ایران بر همین دیدگاه اسطوره‌ای آفرینش نهاده شده است. دوره‌های سه هزارساله

اساطیری به صورت هزاره‌های سه‌گانه نموده شده‌اند. دوره نخست آفرینش که در آن «اهورامزدا به آفرینش گیتی می‌پردازد و در این دوران، مرد نخستین و گاو یکتا آفریده و دیگر دام و دهشن اهورایی فارغ از پتیاره اهریمن در رامش و آشتی می‌زیند. این عصر خجسته اهورایی در حماسه ملی ایران منطبق است با هزار سال سلطنت پیشدادی که از کیومرث آغاز می‌شود و به جمشید می‌انجامد» (سرکاراتی ۱۳۸۵: ۱۰۱) و دوره دوم که زمان شهریار اهریمن است در شاهنامه «مصادف است با دوران هزار ساله دژ پادشاهی ضحاک ماردوش» (همان: ۱۰۳). دوره سوم که زمان آمیزش و ستیز نیروهای خیر و شر است و در نهایت با پیروزی نیکی بر بدی با پایان می‌رسد، در شاهنامه نیز هزار سال درازا دارد و «از پادشاهی فریدون آغاز شده و در پادشاهی کیخسرو پایان می‌پذیرد.» (همان: ۱۰۷)

این بنیاد اساطیری در داستان‌های خُرد و بخش‌های کوچک شاهنامه مانند داستان رستم و اکوان نیز دیده می‌شود. این داستان، بر اساس بنیاد سه بخشی اسطوره آفرینش زروانی و تثلیثی که در کل و اجزا این اسطوره وجود دارد، ساخته شده و نمایش ستیز میان بهمن و اکومن در سه هزاره فرجامین است. اسطوره آفرینش زروانی از سه روی در این داستان بازتاب یافته است:

### الف - از نظر داشتن ساختار سه بخشی

#### ۱. رعایت ساختار سه بخشی در کل داستان

روزی کیخسرو با بزرگانی چون رستم، گودرز، گرگین، گیو و رهام و ... در گلشن به باده‌خواری نشسته بود که چوپان از دشت می‌آید و می‌گوید: گوری به‌سان دیو از بند رسته، به گله اسبان کیخسرو تاخته است؛ گوری به رنگ خورشید. کیخسرو با همه آگاهی (دانایی کل) که بسیار همانند همه آگاهی اهورا مزداست، می‌داند که آن گور نیست، اکوان دیو است. پس رستم را به جنگ آن



می فرستد. این جنگ سه بخش به ترتیب زیر دارد که هر کدام نماینده یکی از ادوار سه هزار ساله آفرینش زروانی است:

۱. ۱. رستم سه روز در پی اکوان می پوید. در روز چهارم اکوان را به شکل گوری می بیند. کمند می افکند، اما گور نهان می شود. می داند اکوان است و باید ناگهان بر او تیغی بزند. اما دگر باره گور ناپدید می شود:

شد از چشم او در زمان ناپدید	چو گور دلاور کمندش بدید
ابا او کنون چاره باید نه زور	بدانست رستم که آن نیست گور
بیایستش از باد تیغی زدن	جز اکوان دیو این نشاید بدن
دوانیدن خون بر آن چرم زرد	به شمشیر باید کنون چاره کرد
که گفتند بستاند از گور پوست	ز دانا شنیدم که این جای اوست
سپهد بر انگیخت آن تند تاز	همان گه پدید آمد از دشت باز
بینداخت تیری چو آذرگشسپ	کمان را بزه کرد و از باد اسپ
دگر باره شد گور از او ناپدید	همان کو کمان کیان در کشید

(فردوسی ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۹۶)

این بخش داستان همانند جنگ نخست اهریمن با هرمزد است و در سه هزاره اول از زمان کرانمند روی می دهد. زمانی که اهریمن با آفریدگانش به مرز روشنایی رفت و برای میراندن نیروهای روشنی و اهورایی به آنان تاخت، اما شکست خورد و سه هزار سال بیهوش افتاد. این دوره بندهشن نامیده می شود.

۱. ۲. رستم بار دیگر سه شب و سه روز برای یافتن گور اسب تاخت، اما نیافت. خستگی، گرسنگی و تشنگی بر او چیره شد و در کنار چشمه آبی سر بر کوه زین نهاد و خوش بخفت.

یکی باد شد تا بر او رسید	چو اکوانش از دور خفته بدید
ز هامون به گردون بر افراشتش	زمین گرد ببرد و برداشتش
بدو گفت اکوان که ای پیلتن	...چو رستم بجنید بر خویشتن
کجات آید افکندن اکنون هوا	یکی آرزو کن که تا از هوا
کجا خواهی افتاد دور از گروه	سوی آبت اندازم ار سوی کوه

(همان: ۵۹۷)

رستم می‌دانست که هر چه گوید، دیو جز آن می‌کند. او را فریفت و گفت:

به کوهم بینداز تا بیر و شیر بینند چنگال مرد دلیر  
(فردوسی ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۹۶)

اکوان چو این پاسخ را از رستم شنید:

به دریای ژرف اندر انداختش ز کینه خور ماهیان ساختش  
(همان)

رستم با این ترفند و چاره از دست اکوان جان می‌برد و شناکان از دریا بیرون می‌آید. به سر همان چشمه که خوابیده بود باز می‌گردد، اما رخس را نمی‌بیند. به جست و جوی رخس بر می‌خیزد و آن را در مرغزاری در میان مادیان‌های افراسیاب می‌یابد و در هنگام بازگشتن با افراسیاب و سپاهیان او می‌جنگد و آنان را تار و مار می‌کند و چهار پیل افراسیاب را با رمه‌ها و بنه‌هایش به چنگ می‌آورد.

این بخش داستان نمایندهٔ زمان سه هزار سالهٔ دوم (گمیزشن) است که در این دوره نیروهای اهورایی و اهریمنی با هم در می‌آمیزند و غلبه و شهریاری با نیروهای اهریمن است، همان‌گونه که در شاهنامه، اکوان بر رستم چیره شد.

۳.۱. وقتی که رستم بدان چشمه باز می‌آید، بار دیگر اکوان رستم را می‌بیند و او را تهدید می‌کند که باز همان بلا را بر سرش خواهد آورد. رستم از سخنان دیو آشفته می‌شود و بر او می‌تازد و در سه مرحله دیو را می‌کشد. نخست با کمند گرفتارش می‌کند، سپس با گرز بر سرش می‌کوبد و در فرجام کار با خنجر سرش را می‌برد.

تهدتن چو بشنید گفتار دیو ز فتراک بگشاد پیچان کمند  
بر آورد چون شیر جنگی غریو بیچید بر زین و گرز گران  
بیفگند و آمد میانش به بند سر و مغزش از کرز او گشت پست  
بر آهیخت چون پتک آهنگران بر آهیخت و بیرید جنگی سرش  
(همان: ۶۰۰)

این دوره نماینده سه هزاره سوم است که ویچارشن نامیده می‌شود. در هر یک از هزاره‌های این دوره یکی از موعودهای آیین زرتشتی از نطفه زرتشت که در تک دریاچه کیانسه نهفته است، زاده می‌شوند. در هزاره نخست، هوشیدر بامی، در هزاره دوم هوشیدر ماه و در هزاره سوم سوشیانس پا به عرصه هستی می‌نهد و با یاری جاودانان هفت‌گانه بر اهریمنیان پیروز می‌شود و ناپاکی و پلیدی را از جهان می‌زداید.

## ۲. رعایت ساختار سه‌گانه در مواضع جنگ رستم و اکوان

در این جنگ، آسمان، کوه (+ زمین و هامون) و دریا به عنوان سه منطقه گیهانی<sup>(۴)</sup>، مواضع جنگ رستم و اکوان هستند. زمانی که اکوان رستم را «ز هامون به گردون بر افراشت»، جنگ در آسمان روی می‌داد، مانند جنگ نخستین اهریمن با هرمزد که اهریمن به آسمان و مرز روشنایی تاخت و هنگامی که اکوان دیو، از وی پرسید: «سوی آبت اندازم از سوی کوه»، از دو منطقه دیگر گیهانی (کوه و دریا) به عنوان مواضع جنگ یاد می‌شود. هنگامی که اکوان رستم را به دریا می‌افکند، بخش دوم جنگ در دریا رخ می‌دهد و بخش آخر روی هامون اتفاق می‌افتد. این بخش آخر مانند ظهور سوشیانس و پالودن روی زمین از اهریمنیان است.

## ۳. رعایت عدد سه

در این داستان عدد سه، سه بار به کار رفته است؛ دو بار در شمارش شب و روز و یک بار در شمار هفته‌ها. رستم دو بار سه روز و سه شب در پی یافتن اکوان صحرا را زیر پا می‌گذارد. رستم دو هفته در کنار شاه شادخواری می‌کند و هفته سوم رای بازگشتن دارد.

## ب - انطباق خویشکاری شخصیت‌های داستان با الگوهای اساطیری

اکنون که بنیاد سه بخشی داستان نشان داده شد، بررسی معنای نام رستم و اکوان

و خویشکاری‌هایشان همراه با حوادث داستان، ما را در دانستن رمز و راز داستان بهتر یاری می‌کند.

**رستم:** در پهلوی rōdestahm و در ایرانی باستان rautah.us.Taxman به معنای رودی است که به بیرون جاری است (بهار ۱۳۷۵: ۱۹۴). رستم مرکب از دو جزء است: نخست از کلمه رثوذ raodha که به معنی بالش و نمو است... دوم از کلمه تهم در اوستا taxm به معنی دلیر و پهلوان. بنابراین رستم درست به معنی تهمتن است. یعنی کشیده بالا و بزرگ‌تن و قوی‌پیکر. (پورداوود ۱۳۷۷: ۱۳۹)

رستم فرزند زال و رودابه است. پدرش مانند خورشید زرد و درخشان از کوه برخاسته، در دامان سیمرغ پرورده و مانند آتش که فرّه ایزدی است زرد و سرخ است. و از دیگر سو در شاهنامه سخنی از مرگ وی نیست و مانند زروان(خدای زمان) نامیراست. مادرش رودابه است؛ زنی از تبار ضحاک. پیوند رستم با رود کاملاً آشکار است. رستم در واژه رودی است که از زمین (رودابه) می‌روید و می‌جوشد، درجنگ با سهراب پس از رهایی از دست او به چشمه می‌شتابد. درجنگ اسفندیار هم با گذشتن از رود جان خود را نجات می‌دهد و در جنگ با اکوان هم برای زنده ماندن باید به شکم دریا(مادر) افتد و پس از گذر از آن بر اکوان چیره شود.

**اکوان:** در شاهنامه دیوی است که ظاهری درخشنده و زرین دارد، اما درون پوست بسیار زشت و پتیاره است:

سرش چون سر پیل و مویش دراز      دهان پر ز دندان‌های گراز  
دو چشمش کبود و لبانش سیاه      تنش را نشایست کردن نگاه  
(فردوسی ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۰۱)

پوست گور بر تن می‌کشد و بر چهارپایان می‌تازد و آنها را می‌اوبارد. در چشم به هم زدنی مانند رای اهریمن از چشم رستم پنهان می‌شود. در اوستا و متون پهلوی نامی از اکوان نیست، «در ژاماسپ نامگ، نام دیو "اخوان" آمده است.

(کزازی ۱۳۸۳، ج ۴: ۷۲۸)

پیشتر گفتیم که جواد مفرد کهلان این واژه را به معنی نادرخشان دانسته است و مختاریان در معنی وای بد گرفته است. به هر حال بدی و گجستگی در ضمن این نام نهفته است. برخی نیز بدون اشاره به معنای واژه اکوان، آن را با اکومن برابر می‌نهند. با بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای بهمن و اکومن (که در پهلوی اکومان و در *اوستا*: aka-manah به معنای اندیشه بد است)، بهتر می‌توانیم به ژرف‌ساخت این داستان پی ببریم و همانندی‌های رستم با بهمن و اکوان با اکومه را روشن‌تر دریابیم:

\* او (هرمزد) نخست بهمن را از روش نیک و روشنی مادی فراز آفرید ... سپس اردیبهشت ... را آفرید. (دادگی ۱۳۸۰: ۳۷)

\* دیگر از مینویان بهمن است. او از آفرینش مادی، انواع گوسپند را به خویش پذیرفت. (همان: ۴۸)

\* او (اهریمن) آب را بد مزگی فراز برد. مینوی آب گفت که دهش بهمن و اردیبهشت و شهریور را که ایدون به من رساند. (همان: ۵۲)

\* او (تشر) آب را به نیروی باد فراز به ابر روان کرد. همکارانی که با تشر ایستادند، بهمن و هوم ایزد به راهنمایی و ... بودند. (همان: ۶۴) و (زادسپرم ۱۳۸۵: ۴۱)

\* هر گلی از آن امشاسپندی است؛ و ... مورد و یاسمن هرمزد را خویش است و یاسمن سپید بهمن را. (دادگی ۱۳۸۰: ۸۸)

\* بهمن را خویشکاری هندیمان‌گری<sup>(۵)</sup> است. بهمن نیک نیرومند آشتی‌بخش.

او را نیکی هندیمان‌گری است که پرهیزگاران را بدان برترین زندگی بهمن برَد و هندیمانی هرمزد را بهمن کند... از همه ایزدان بهمن به دادار نزدیک‌تر است. او را از گیتی گوسپند و جامه سپید خویش است. آن کس که ایشان را رامش بخشد یا بیازارد، آن‌گاه بهمن از او آسوده یا آزرده بود. (دادگی ۱۳۸۰: ۱۱۰)

\* اهریمن بدان پتیارگی از کماله دیوان نخست اکومن را فراز ساخت. (دادگی ۱۳۸۰: ۳۸)

\* اهریمن بر(ضد) هر مزد ، اکومن بر(ضد)بهمن...آمدند. (همان: ۵۵)

\* چون گاو یکتا آفریده درگذشت،...از میان جگر(گاو) راسن و آویشن [پدید آمد] برای بازداشتن گند اکومن. (همان: ۷۸)

\* اکومن را کار این که بد اندیشی و نا آشتی به آفریدگان دهد. (همان: ۱۱۹)

\* پس هر مزد اهریمن را، بهمین اکومن را...گیرند. (همان: ۱۴۸)

\* در همان شبی که [زردشت] بزاد ، اهریمن سپاهبان گزید و گند( سپاه) آراست، باشد که با یک هزار دیو و باشد که با دو هزار دیو تازشی و کوبشی بکوشیدند. مقابله ایزدان اساساً با خود فره بود که به پیکر آتش در این زایش پیدا بود و به سبب روشنی، پرتو و فروغ بخشیدن تا دورجای، آن‌گاه ایشان(دیوان) چاره نیافتند. سرانجام اهریمن، اکومن را بفرستاد و گفت که: تو مینوتری؛ زیرا که اندرونی‌ترین(محرّم‌ترین دیوان) هستی. برای فریفتن به سوی اندیشه زردشت برو و اندیشه او را به سوی ما که دیویم بگردان(متمایل کن). اورمزد، بهمین را برای مقابله فرستاد. اکومن پیشتر بود، نزدیک درآمده بود و خواست به درون رود. بهمین به چاره‌گری باز آمد و به اکومن گفت که: وارد شو. اکومن اندیشید که: آنچه بهمین به من گفت، نشاید کردن. باز آمد. بهمین وارد شد و به اندیشه زردشت آمیخت. زردشت بخندید؛ زیرا بهمین مینوی رامش دهنده است (زاد سپرم ۱۳۸۵: ۵۷) با توجه به مطالب بالا، به‌ویژه نوشته زاد اسپرم درباره زایش زرتشت، همانندی‌های زیر را میان اکوان با اکومن و رستم با بهمین می‌توان یافت:

۱- در شاهنامه اکوان موجودی زشت و پتیاره با ظاهری درخشان و زرین است و می‌تواند از چشم رستم مانند اندیشه پنهان شود. در نوشته زاد اسپرم نیز اکومن معنوی‌ترین هست. به گمانم یکی از دلایل فرستاده‌شدن رستم به جنگ با

اکوان این است که رستم به واسطه پرورش در دامن زال سیمرغ پرورد (ایزدپرورد) و حمایت‌های ایزدی، سویه اهورایی و مینوی‌اش بسیار نیرومندتر از سویه گیتیک بود و می‌توانست بر اکوان (اکومن) چیره شود.

۲- در جنگ رستم با اکوان دیو نیز اکوان در آغاز بر رستم چیرگی‌هایی دارد: او را از زمین برداشته، بالای سر می‌برد و نزدیک است که رستم را بکشد. در گزیده‌های زاد اسپرم نیز اکومن نزدیک بود که به درون اندیشه زردشت برود که اگر می‌رفت کاری از دست بهمن بر نمی‌آمد.<sup>(۶)</sup>

۳- در شاهنامه رستم با تکیه بر اندیشه و خرد، اکوان را می‌فریبد (پیروزی‌های نام‌آور رستم همه با نیروی خرد است). در گزیده‌های زاد اسپرم هم بهمن، اکومن را می‌فریبد. در مینوی خرد آمده است: «اهرمَن و فرزندانش را به نیروی خرد، بیشتر می‌توان نابود کرد.» (تفضلی ۱۳۷۹: ۶۴)<sup>(۷)</sup>

۴- در شاهنامه، اکوان دیوی وارونه است (عکس عمل می‌کند) و خلاف گفته رستم کار می‌کند. در گزیده‌های زاد اسپرم هم اکومن چنان است.

۵- در شاهنامه اکوان دشمن چهارپایان است و رستم چهارپایان را از ستم و تازش اکوان می‌رهاند. و در بندهشن (دادگی ۱۳۸۰: ۴۸ و ۱۱۰) بهمن از آفرینش مادی، انواع گوسفند را به خویش پذیرفته است.

۶- در شاهنامه اکوان در کنار چشمه دیده می‌شود که رستم با کشتن این یاریگر افراسیاب (پتیاره خشک‌سالی) آب را از دست او می‌رهاند. در بندهشن بهمن از یاران تیشتر، ایزد باران است.

ج - جنگ میان نیکی و بدی و پیروزی نهایی نیکی و اتمام داستان همزمان با اتمام ادوار آفرینش و فرا رسیدن رستاخیز

بر پایه بندهشن، وقتی که اهورامزدا، بهمن (وهومن) را آفرید، اهریمن هم اکومن

را به همیستاری (ضد) او آفرید. آفریده‌های اهورامزدا چون از روشنی و نیکی‌اند، جاودان‌اند؛ اما یاران و فرزندان اهرمن، فانی‌اند.

در این داستان کیخسرو نماد اهورامزدا و در مرتبه پایین‌تر نماد سوشیانس است و افراسیاب نیز نماد اهریمن. اکومن از حالت کاملاً مینوی خود تنزل یافته و به شکل اکوان نیمه مینوی و نیمه استومند (مادی) در آمده است. اکنون که اکوان نمود بیرونی اکومن شد، باید بهمن هم از حالت کاملاً مینوی خارج شود در رستم نیمه مینوی و نیمه استومند (مادی) نمود یابد. نیمه مینوی رستم همان سویه پدری اوست و نیمه گیتیک وی سویه مادری‌اش. زال به دلایلی چون سپیدی موی، پرورش در کوه و در دامن سیمرغ و درازی عمر از قهرمانان خورشیدی شاهنامه است که از یاری نیروهای آسمانی برخوردار است. اما رودابه زنی از تبار ضحاک است.

در این داستان، اسطوره آفریش و جنگ میان هرمزد و اهریمن بازسازی شده است. به عبارتی دیگر اسطوره از مرحله روایی به مرحله نمایشی و حماسی تنزل کرده است. اکوان نمودار نابسامانی و آشوب است که رستم با کشتن آن، کار خلقت را نمادینه می‌کند. اکوان دیو پیش از آن که کشته شود، حالتی بی شکل و غیر جسمانی دارد و به راحتی از دیده‌ها پنهان می‌شود. رستم با کوفتن گرز بر سر اژدها و کشتن آن، دیو را از مرحله غیر جسمانی به مرحله استومندی منتقل می‌کند و از نهانگی به آشکارگی می‌آورد و روح و جان را از دیو قربان شده به گوسفندان گله کیخسرو منتقل می‌کند.

### نتیجه

داستان جنگ رستم و اکوان دیو، بر اساس بنیاد سه بخشی اسطوره آفرینش زروانی نهاده شده است؛ هم کل داستان سه بخش دارد و هم برخی اجزای آن مانند مواضع



جنگ و چگونگی گرفتار کردن و کشتن اکوان. جنگ در زمان پادشاهی کیخسرو (نماد اهورامزدا) و افراسیاب (اهریمن) روی می‌دهد و رستم از یاریگران کیخسرو است و اکوان نیز از یاران افراسیاب که بر ضد رستم می‌جنگد. خویشکاری شخصیت‌های داستان نیز با الگوهای اساطیری‌شان از جهات گوناگون انطباق دارد. رستم مانند امشاسپند بهمن؛ خردمند، نگهبان چهارپایان و یاریگر ایزد باران است و اکوان نیز چون اکومنه دیوی واژونه، زشت و پتیاره، دشمن چهارپایان و بازدارنده آب‌هاست. این داستان بیان‌کننده سه هزاره سوم از زمان کرانمند است که دوران آمیزش خوبی و بدی، و جنگ نهایی میان نیروهای اهورامزدا با نیروهای اهریمن است. اکوان نمونه آشوب و نابسامانی جهانی است که رستم با کشتن آن، تمام پلیدی‌ها از روی زمین می‌زداید و جهان را از آشفستگی و بدی می‌رهاند و کار خلقت را تکرار می‌کند.

### پی‌نوشت

(۱) فرایند اسطوره‌سازی و اسطوره‌زدایی پی در پی در ذهن جمعی انسان‌ها روی می‌دهد و هر بار که اسطوره‌ای زدوده شده و یا رمزگشایی می‌شود، در واقع اسطوره‌ای دیگر از آن زاده می‌شود. امکان دارد اسطوره‌ای واحد در گذر از ذهن اسطوره‌گشا و اسطوره‌ساز بشر به اساطیر بسیاری - گاه به ظاهر متفاوت- تبدیل شود.

اگر گمانه‌زنی فردوسی را تا حدی نزدیک به واقعیت بدانیم، می‌توانیم گوان را کوان بخوانیم، جمع کی و کوی خواهد بود و یا منسوب به کی و کوی، که کوی KAVI اوستایی به کی KAY پهلوی تبدیل شده است. در صورت درستی این احتمال اکوان می‌تواند شکل تغییر یافته کوان باشد و کوان هم بر آمده از کوی kavi و کاوی kāvi اوستایی. استاد پورداد می‌نویسد: «پیغمبر ایرانی چندین بار در سرودهای خود واژه کوی را به کار برده است، گاهی از آن شهریاری، دشمن دین مزدیسنا اراده شده و گاهی عنوانی است که از برای گشتاسب، دوست و پشتیبان دین مزدیسنا به کار برده است. ... این کوی‌ها با نابکاران دیگر... از یاوران دروغ و طرف‌دار کشتن چهارپایان در قربانی و... در مراسم دینی هستند. در روزگاران خود زرتشت این کوی‌ها به پیروی

آیین دیرین آریایی، بدخواه دین زرتشت و دین نو بودند و از همان کسانی هستند که پیغمبر آنان را از شهریاران بد یاد می‌کند.» (پورداوود ۱۳۷۷: ۲۱۷)

(۲) «در کتاب‌های پهلوی گاه‌گناه به عظمت دیرینه این خدا بر می‌خوریم. اما در این آثار عموماً زروان در مرحله‌ای پایین‌تر از اورمزد قرار دارد و در آفرینش جهان همچون افزاری در خدمت اوست.» (تعلیقات مینوی خرد در تفضلی ۱۳۷۹: ۸۸)

(۳) مهرداد بهار نظر دیگری دارد و می‌نویسد: «بر طبق اساطیر زردشتی طول تاریخ جهان دوازده هزار سال است: نخستین سه هزار سال دوره آفرینش مینوی و ذهنی است، دومین سه هزار سال بنا به درخواست اورمزد سپری می‌شود، سومین سه هزاره دوران آمیختگی خیر و شر است و چهارمین سه هزاره دوران شکست اهریمن خواهد بود.» (بهار ۱۳۷۵: ۸۶). سرکاراتی (۱۳۸۵: ۹۶) نظر یادشده را که از متون پهلوی زرتشتی مانند بندهشن و وزیدگی‌های زادسپرم بر می‌آید، و بیانگر اندیشه مزدایی در باره طول عمر گیتی است، آشفته و نادرست و متناقض و یک نوع بازسازی ناشیانه از روایت زروانی می‌شمارد.

(۴) میرچا الیاده در صفحه ۲۸ کتاب *اسطوره بازگشت جاودانه*، از زمین، آسمان و دوزخ به عنوان سه حریم گیجانی نام می‌برد. نگارنده با مختصر تغییری در مصداق، از این اصطلاح استفاده کرده است. البته در داستان اکوان، دریا نماد دوزخ و آب‌های هابیه است.

(۵) handeman-garih: به حضور آوردن، رو به رو کردن. منظور این است که بهمن، در دربار آسمانی هرمزد، وظیفه به حضور هرمزد بردن کسان را برعهده دارد (به نقل از یادداشت‌های بهار در دادگی ۱۳۸۰: ۱۹۰)

(۶) در جنگ رستم با سهراب و اسفندیار نیز هر دو پهلوان، در مرحله نخست بر رستم چیره‌اند، چنانکه اکوان چیره است.

(۷) رستم با ترفند و فریب و تکیه بر نیروی خرد از دست سهراب و اسفندیار می‌رهد. در داستان اکوان هم چنین است.

## کتابنامه

- احمدی، جمال. ۱۳۸۴. «در شناخت اسطوره اکوان دیو». *کاوش‌نامه*. س ۶. ش ۱۰.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۴. *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۵. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- پوردادوود، ابراهیم. ۱۳۷۷. *تفسیر و تألیف یشتها*. ج ۲. تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۹. *ترجمه مینوی خرد*. تهران: توس.
- جلالی مقدم، مسعود. ۱۳۸۴. *آیین زروانی*. تهران: امیرکبیر.
- دادگی، فرنیغ. ۱۳۸۰. *بندهش*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- زادسپرم. ۱۳۸۵. *وزیدگی‌های زادسپرم*. پژوهشی از محمدتقی راشد محصل. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۸۵. *سایه‌های شکار شده (گزیده مقالات فارسی)*. تهران: طهوری.
- فردوسی. ۱۳۸۲. *شاهنامه*. ج ۱. بر پایه چاپ مسکو. تهران: هرمس.
- کریستن سن، آرتور. ۱۳۷۸. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۳. *نامه باستان*. ج ۴. تهران: سمت.
- کویاجی، جی. سی. ۱۳۷۸. *مانندگی‌های اسطوره‌های ایران و چین*. ترجمه دکتر کوشیار کریمی طاری. تهران: نسل نو اندیش.
- مختاریان، بهار. ۱۳۸۳. «اکوان دیو: اکومن یا اکوای دیو؟». *نامه ایران باستان*. س ۴. ش ۲.

## منابع اینترنتی

جلال خالقی مطلق، *مقاله اکوان دیو (AKVĀN – E – DĪV)* در *تارنمای دایرةالمعارف ایرانیکا*.

<http://www.iranica.com/articles/search/keywords:akvan>

کهلان، جواد مفرد. [http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post\\_12.html](http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post_12.html)

## References

- Ahmadi, Jamal. (2005/1384H). "Dar shenakht-e osture-ye Akvan-e Div". *Kāvosh Nāmeḥ*. Year 6. No. 10.
- Bahar, Mehrdad. (1996/1375H). *Pazhouheshi dar asatir-e Iran*. Tehran: Agah.
- Christensen, Arthur. (1999/1378H). *Iran dar zaman-e Sasanian*. Tr. by Rashid Yasemi. Tehran: Sedaye Moāser.
- Coyajee, Jehangir Cooverjee. (1999/1378H). *Mānandegy-hāye osture-hāye Iran va Chin*. Tr. by Kooshyar Karimi Tāri. Tehran: Nasl-e No' Andish.
- Dadegi, Faranbagh. (2001/1380H). *Bondahešn*. Documented by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos.
- Eliade, Mircea. (2005/1384H). *Osture-ye Bazgasht-e Javdaneh*. Tr. by Bahman Sarkarati. Tehran: Tahuri.
- Ferdowsi. (2003/1382H). *Shahnameh*. 1<sup>st</sup> Vol. Based on the script published in Moscow. Tehran: Hermes.
- Jalali Moghaddam, Masoud. (2005/1384). *Ayin-e Zarvāni*. Tehran: Amirkabir.
- Kazzazi, Mir Jalaloddin. (2004/1383H). *Nāme-ye Bāstān*. 4<sup>th</sup> Vol. Tehan: Samt.
- Mokhtarian, Bahar. (2004/1383H). "Akvan-e Div: Akvoman ya Akvay Div?". *Nāme-ye Iran-e Bāstān*. Year 4. No. 2.
- Pourdavood, Ebrahim. (1998/1377H). *Tafsir va Ta'lif-e Yasht-hā*. 2<sup>nd</sup> Vol. Tehran: Asatir.
- Sarkārāti, Bahman. (2006/1385H). *Sāye-hāye shekār shodeh (A selection of articles in Persian)*. Tehran: Tahoori.
- Tafazzoli, Ahmad. (2000/1379H). *Tarjome-ye Minoo-ye kherad*. Tehran: Toos.
- Zādesparam. (2006/1385H). *Varzidegy-hāye Zādesparam*. A study by Mohammad Taghi Rashed Mohassel. 2<sup>nd</sup> ed. Tehran: The Institute for Humanities and Cultural Studies.

## E-references

- Jalal Khaleghi Motlagh. "Akvan-e Div". At <http://www.iranica.com/articles/search/keywords:akvan>
- Kohlani, Javad Mofrad. [http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post\\_12.html](http://far-hang.blogspot.com/2008/09/blog-post_12.html)